

جزوه حقوق اتحادیه‌ی اروپا

حسین یزدانی

مقدمه

اتحادیه‌ی اروپا، سازمان کشورهای اروپایی است که اختصاص به افزایش وحدت اقتصادی و تقویت همکاری میان اعضای آن دارد. مقر اتحادیه‌ی اروپا در بروکسل بلژیک قرار دارد. تا اوایل سال ۲۰۰۶، تعداد ۲۵ کشور در اتحادیه وجود داشتند.

اتحادیه اروپا رسماً در اول نوامبر ۱۹۹۳ تاسیس شد. این اتحادیه جدیدترین اجتماع سازمانهای مبتنی بر همکاری در اروپاست که ریشه در جامعه‌ی اروپایی فولاد و زغال سنگ سال ۱۹۵۱ دارد که اولین جامعه‌ی اروپایی در سال ۱۹۶۷ شد. اعضای اصلی جامعه‌ی اروپایی بلژیک، فرانسه، آلمان غربی (که اینک بخشی از آلمان متحد است)، یونان، ایتالیا، لوکزامبورگ، و هلند بودند. متعاقباً دانمارک، ایرلند، انگلستان، پرتغال و اسپانیا نیز به این کشورها پیوستند. در سال ۱۹۹۱ دولتهای ۱۲ کشور عضو، معاهده‌ی اتحادیه‌ی اروپا را (که عموماً معاهده‌ی ماستریخت نامیده می‌شود) به امضا رساندند که بدنبال آن توسط قانونگذاران کلیه‌ی کشورهای عضو به تصویب رسید.

معاهده‌ی ماستریخت جامعه‌ی اروپایی را تبدیل به اتحادیه‌ی اروپا کرد. در سال ۱۹۹۵ اتریش، فنلاند، و سوئد به اتحادیه‌ی اروپا پیوستند. در می ۲۰۰۴، ده کشور دیگر اضافه شدند که تعداد کشورهای عضو اتحادیه را به ۲۵ رساندند. ده عضو جدید عبارت بودند از: قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلونی.

اتحادیه‌ی اروپا چندین هدف دارد. هدف اصلی آن تشویق و توسعه‌ی همکاری میان دولتهای عضو است در تجارت و اقتصاد، مسایل اجتماعی، سیاست خارجی، امنیت و دفاع، و مسایل قضایی. براساس معاهده‌ی ماستریخت، به شهروندان هر دولت عضو، عنوان «شهروندی اروپایی» اعطا شد. کنترل‌های مرزی آسانتر شدند. توافقات سنتی و مهاجرتی

آنقدر اصلاح شدند تا شهروندان اروپایی اجازه‌ی آزادی بیشتری برای زندگی، کار، و مطالعه در هر یک از دولت‌های عضو داشته باشند.

هدف مهم دیگر اتحادیه‌ی اروپا تشکیل اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی بوده است که یک پول واحد به نام یورو برای اعضای اتحادیه‌ی اروپا به ارمغان آورد. در ژانویه‌ی ۲۰۰۲، یورو جایگزین پول‌های رایج ملی در ۱۲ دولت عضو گردید. سیزده عضو اتحادیه‌ی اروپا هنوز در پول واحد اروپایی شرکت نکرده‌اند که عبارتند از: دانمارک، سوئد، انگلستان، و ده کشور که در سال ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوستند.

تاریخچه‌ی اتحادیه‌ی اروپا

رویای اروپای متحد تقریباً به قدمت خود اروپا می‌رسد. امپراطوری «شارلمان» اوایل قرن نهم بیشتر اروپای غربی را تحت پوشش قرار می‌داد. در اوایل دهه‌ی ۱۸۰۰، امپراطوری فرانسه، «ناپلئون اول» بیشتر قاره‌ی اروپا را احاطه کرده بود. طی جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) رهبر آلمان «آدولف هیتلر» تقریباً در اتحاد اروپا تحت سلطه‌ی نازی‌ها به موفقیت دست یافت. تمام این تلاشها بعلت این که آنها بیشتر بر اجبار دیگر ملتها به انقیاد اتکا داشتند تا تشویق آنها به همکاری، به شکست انجامید.

تا بعد از جنگ جهانی دوم، تلاشها برای ایجاد سازمانهای همیاری اندکی بهتر روی داد. تا آن زمان کشورها با هر تلاشی برای کاهش اختیارات خود شدیداً مخالفت می‌کردند و تمایلی به تجویز نظارت بر سیاست‌های خود نداشتند. تلاشهای نامنظم اولیه‌ی همکاری، سازمانهای بین‌المللی و بین‌الدولی بودند که وابسته به همکاریهای داوطلبانه‌ی اعضای خود بودند؛ در نتیجه، آنها هیچ اختیار الزامی مستقیمی بر اجرای قوانین و مقررات خود نداشتند. از سوی دیگر، سازمانهای فراملی از اعضای خود خواستند حداقل بخشی از نظارت خود را بر حوزه‌های برنامه‌ریزی واگذار کرده و از عهده‌ی اجرای احکام خود برآیند. پس از جنگ جهانی دوم، پیشنهادهای در خصوص برخی انواع سازمانهای فراملی در اروپا بطور روزافزون تکرار می‌شد.

همکاری‌های اولیه

اهداف پس از جنگ برای یک سازمان اروپایی فراملی هم انگیزه‌های سیاسی داشت و هم اقتصادی. انگیزه‌ی سیاسی مبتنی بود بر این باور که تنها یک سازمان فراملی می‌توانست تهدید جنگ بین کشورهای اروپایی را خنثی کند. برخی طرفداران اتحاد سیاسی اروپا مثل سخنگوی فرانسه «جین مونه» اعتقاد بیشتری داشت مبنی بر اینکه اگر کشورهای اروپا بخواهند نقش برتر خود را در امور جهان اعاده نمایند، باید یکصدا شوند و در مقایسه با ایالات متحده دارای منابع باشند.

انگیزه‌ی اقتصادی بر این اعتقاد استوار بود که بازارهای بزرگتر می‌تواند رقابت را افزایش داده و در نتیجه منجر به تولید بیشتر و معیارهای زندگی بالاتر شود. نقطه‌نظرات اقتصادی و سیاسی در این فرضیه تلفیق شدند که توان اقتصادی مبنای قدرت سیاسی و نظامی بوده و اینکه یک اقتصاد اروپایی کاملاً متحد، تعارضات فیمابین کشورهای اروپایی را کاهش خواهد داد. از آنجا که کشورها در تفویض اختیارات خود در امور داخلی مردد بودند، بسیاری از پیشنهادات عملی در خصوص سازمانهای فراملی این فرضیه را ایجاد کرد که وحدت اقتصادی می‌تواند مقدمه‌ی وحدت سیاسی باشد.

اتحادیه‌ی گمرکی بنلوکس

اتحادیه‌ی گمرکی بنلوکس (امروزه اتحادیه‌ی اقتصادی بنلوکس) یک از نمونه‌های آغازین یک سازمان اقتصادی فراملی است. این اتحادیه یک منطقه‌ی آزاد تجاری مرکب از کشورهای بلژیک، هلند و لوکزامبورگ را مقرر می‌کرد، و یک تعرفه‌ی یکسان بر کالاهای خارج از اتحادیه وضع می‌کرد. این اتحادیه که در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد، با پذیرش این مساله رشد کرد که اقتصاد کشورهای غیرمتحد بطور منفرد بسیار ضعیف است که بتواند در بازار جهانی رقابت کند. در حقیقت، بلژیک و لوکزامبورگ از همان سال ۱۹۲۱ به اتحادیه‌ی اقتصادی پیوسته بودند و دولتهای بلژی و هلند در خصوص اتحادیه‌ی گمرکی طی جنگ جهانی دوم به موافقت اصولی رسیده بودند. این سه کشور از میان داغترین حامیان همکاری اروپا بودند و آنها همچنان ادامه دادند تا وحدت اقتصادی نزدیک‌تری مستقل از توسعه‌ی بیشتر اروپا، بین کشورهای خود داشته باشند.

جامعه‌ی اروپایی فولاد و زغال سنگ

اولین گام اساسی به سمت اتحاد اروپایی در سال ۱۹۵۰ محقق شد. در آن زمان، وزیر خارجه فرانسه «روبرت شومان» با مشاورت «جین مونه» پیشنهاد اتحاد صنایع فولاد و زغال سنگ فرانسه و آلمان را مطرح کرد و از دولتهای دیگر جهت مشارکت دعوت بعمل آورد. انگیزه‌های شومان بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی. بسیاری از اروپایی‌ها احساس می‌کردند که صنعت آلمان که به سرعت شکوفا می‌شد، نیاز به نوعی نظارت دارد. جامعه‌ی اروپایی فولاد و زغال سنگ مکانیسم مناسبی ایجاد کرد زیرا فولاد و زغال سنگ برای بسیاری از صنایع جدید بویژه صنعت تسلیحات دارای اهمیت می‌باشند.

طرح شومان همانگونه که بیان شد، یک آژانس فوق‌ملی ایجاد کرد برای جنبه‌های بین‌المللی سیاست ملی فولاد و زغال سنگ، از قبیل سطح تولید و قیمت. البته نه بطور تصادفی، این دستور به آژانس اجازه می‌دهد تا صنعت آلمان را تحت نظارت و کنترل قرار دهد. آلمان غربی با عزم بر کاهش ترس از تجاوز آلمان، بلافاصله آنرا امضا کرد و با کشورهای عضو بنلوکس و ایتالیا متحد گشت. بریتانیای کبیر، به دلیل نگرانی راجع به از دست دادن بالقوه‌ی نظارت بر صنعت خود، از پیوستن به آن خودداری کرد.

معاهده‌ی موسس جامعه‌ی اروپایی فولاد و زغال سنگ در سال ۱۹۵۱ به امضا رسید و اوایل سال بعد از آن لازم‌الاجرا شد. این معاهده از محو تعرفه‌ها و سهمیه‌های راجع به تجارت سنگ آهن، زغال سنگ، زغال سنگ بدون گاز، و فولاد در بین اعضای جامعه، یک تعرفه‌ی مشترک داخلی بر واردات راجع به صنایع زغال سنگ و فولاد از دیگر کشورها، و نظارت بر تولید و فروش حمایت بعمل می‌آورد. جهت نظارت بر عملیات جامعه‌ی فولاد و زغال سنگ، معاهده‌ی مزبور، چندین رکن فوق‌ملی تاسیس کرده است که عبارتند از: یک مقام عالی با صلاحیت‌های اجرایی، شورای وزیران جهت تضمین منافع دولتهای عضو، مجمع عمومی تنها با صلاحیت مشورتی، و یک دیوان دادگستری برای حل و فصل اختلافات.

جامعه‌ی اقتصادی اروپا

در سال ۱۹۵۷ شرکت‌کنندگان در جامعه‌ی اروپایی زغال سنگ و فولاد، دو معاهده‌ی دیگر به امضا رساندند که به معاهدات رم شناخته می‌شوند. این معاهدات جامعه‌ی اروپایی انرژی اتمی (اوراتم) برای توسعه‌ی صلح‌آمیز استفاده از انرژی اتمی و از آن مهمتر جامعه‌ی اقتصادی اروپا بود که اغلب از آن تحت عنوان بازار مشترک یاد می‌شود.

معاهده‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا از حذف تدریجی عوارض وارداتی و سهمیه‌های راجع به تمام تجارت‌های فی‌مابین دولتها عضو و برقراری یک تعرفه‌ی داخلی مشترک حمایت می‌کند. دولتهای عضو توافق دارند سیاستهای مشترکی برای در خصوص حمل و نقل، کشاورزی، و بیمه‌های اجتماعی به اجرا درآورده و آزادی جابجایی افراد و منابع مالی در در داخل مرزهای جامعه اجازه دهند. یکی از مهمترین مقررات این معاهده این بود که چنین امری نباید فقط از جانب یکی از اعضا اعلام شود و اینکه پس از مدت معینی، تصمیمات بعدی جامعه با رای اکثریت دولتهای عضو نه از طریق اقدام متفق‌علیه اتخاذ خواهد شد.

هم معاهده‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا و هم اوراتم کمیسیون‌های عالی جداگانه‌ای برای نظارت بر عملیات ایجاد کرده بودند. با این وجود، مورد توافق قرار گرفته بود که جامعه‌ی اروپایی فولاد و زغال سنگ، جامعه‌ی اقتصادی اروپا و اوراتم از طریق شورای واحد وزیران، مجمع نمایندگان، و دیوان دادگستری به انجام وظیفه بپردازند.

در آغازین روزهای معاهدات ۱۹۵۷ رم دیگر دولتها برای پیوستن به جامعه‌ی اقتصادی اروپا دعوت شدند. انگلستان به از دست دادن کنترل بر سیاستهای ملی در ذات اتحاد اروپایی مستتر بود اعتراض کرد و در عوض تلاش کرد دولتهای اروپایی را تشویق به ایجاد یک منطقه‌ی آزاد تجاری کند. پس از اینکه معاهده‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا به تصویب رسید، انگلستان، نروژ، سوئد، دانمارک، سوییس، اتریش و پرتغال یک موسسه‌ی آزاد تجاری اروپایی (افتا) تاسیس کردند. معاهده‌ی افتا فقط حذف تعرفه‌ها بر محصولات صنعتی میان دولتهای عضو را مقرر می‌کرد. افتا به سمت محصولات کشاورزی گسترش نیافت همچنین هیچ تعرفه‌ی خارجی مشترکی را نیز مقرر نکرد و اعضا می‌توانستند هر زمان بخواهند انصراف بدهند. بنابراین، افتا بسیار ضعیف‌تر از اتحادیه و بازار مشترک بود.

در سال ۱۹۶۱، با ظهور موفقیت اقتصادی جامعه‌ی اقتصادی اروپا، انگلستان دیدگاهش را تغییر داد و شروع به مذاکره برای عضویت در جامعه‌ی اقتصادی اروپا کرد. با این وجود، در ژانویه‌ی ۱۹۶۳، رییس جمهور فرانسه «شارل دوگل» عضویت بریتانیا را وتو کرد که عمدتاً به دلیل رابطه‌ی نزدیک انگلستان با آمریکا بود. «دوگل» در سال ۱۹۶۷ نیز برای بار دوم عضویت بریتانیا را وتو کرد.

جامعه‌ی اروپایی

در ژولای ۱۹۶۷ سه جامعه (جامعه اقتصادی اروپا، جامعه اروپایی فولاد و زغال سنگ و جامعه انرژی اتمی اروپا) بطور کامل بعنوان جامعه اروپایی ادغام شدند. مشخصات اقتصادی اصلی جامعه اقتصادی اروپا به تدریج به اجرا درآمدند و در سال ۱۹۶۸ کلیه تعرفه‌های بین دولتهای عضو حذف شدند. اما، هیچ پیشرفتی در خصوص توسعه جامعه اروپایی یا هر پیشنهاد جدید دیگر ایجاد نشد، تا پس از اینکه دوگل بعنوان رییس جمهور فرانسه در ماه می ۱۹۶۹ از مقام خود کناره‌گیری کرد. سپس رییس جمهور بعدی فرانسه (جرج پمپیدو) بیشتر پذیرای ابتکارات جدید در خصوص جامعه اروپایی بود.

بنا به پیشنهاد پمپیدو، اجلاس سران کشورهای عضو در لاهه هلند برگزار در دسامبر ۱۹۶۹ برگزار شد. این اجلاس راه ایجاد یک نظام مالی دائم برای جامعه اروپایی با مشارکت کشورهای عضو؛ توسعه چارچوب همکاری میان دولتهای عضو در سیاست خارجی؛ و شروع مذاکرات عضویت با کشورهای انگلستان، ایرلند، دانمارک و نروژ را هموار کرد.

گسترش جامعه اروپایی

در سال ۱۹۷۲ پس از تقریباً دو سال مذاکره، توافق شد تا چهار کشور متقاضی از اول ژانویه ۱۹۷۳ به عضویت درآیند. انگلستان، ایرلند و دانمارک طبق برنامه زمان‌بندی شده ملحق شدند اما مردم نروژ در یک همه‌پرسی ملی رای به عدم عضویت دادند.

اما در انگلستان، مخالفت عمومی برای عضویت در جامعه اروپایی همچنان باقی بود. بسیاری از بریتانیایی‌ها احساس می‌کردند مشارکت بریتانیا در بودجه جامعه اروپایی بسیار بالا می‌باشد. پس از اینکه حرب کارگر در سال ۱۹۷۴ مجدداً قدرت را در انگلستان به دست گرفت، انتخابات برگزار کرد و تعهد داد شرایط عضویت بریتانیا در جامعه اروپایی را بویژه شرایط مالی را مورد مذاکره قرار دهد. مذاکرات مجدد تنها به تغییرات حاشیه‌ای انجامید. اما مسایل راجع به تعهد بریتانیا به جامعه اروپایی به ابهامات موجود در جامعه که به دلیل مشکلات اقتصادی دهه ۱۹۷۰ ایجاد شده بود، افزود. دولت کارگر عضویت مستمر در جامعه اروپایی را مورد تاکید قرار می‌داد و همه‌پرسی ملی در خصوص این مساله در ژوئن ۱۹۷۵ را فراخوانی کرد. علیرغم مخالفت‌های شدید از سوی برخی گروهها، مردم بریتانیا بر ادامه عضویت رای دادند.

سند واحد اروپایی

جامعه‌ی اروپایی تا دهه‌ی ۱۹۸۰ یعنی سی سال پس از تاسیس، همچنان آمال حامیان پر و پا قرص اتحاد اروپایی یعنی ایالات متحده‌ی اروپایی را جامعه‌ی عمل نپوشاند. در حقیقت، علیرغم حذف تعرفه‌های داخلی هیچ موفقیتی در پایان دادن به محدودیت‌های راجع به تجارت در جامعه‌ی اروپایی نداشت. همچنین در حذف موانع گمرکی داخلی نیز موفق نبود. پذیرش کشورهای مدیترانه‌ای کمتر توسعه‌یافته یعنی یونان در ۱۹۸۱، سپس اسپانیا و پرتغال در ۱۹۸۶، منشا دیگری برای مشکلات جدید ایجاد شد که اغلب به سطح پایین توسعه‌ی اقتصادی آنها مربوط می‌شد. مخصوصاً، اتکای زیاد این کشورها به کشاورزی به معنای این بود که درصد زیادی از وجوهات اتحادیه‌ی اروپا که به حمایت از کشاورزی در جامعه اختصاص یافته بود، به سمت اعضای جدید هدایت شوند. این امر باعث هشدارهایی در برخی بخشهای اتحادیه‌ی اروپا شد، بویژه ایرلند که نگران بود سهمش از صندوق کاهش پیدا کند.

در سال ۱۹۸۵ شورای اروپا مرکب از سران کشورهای عضو جامعه‌ی اروپایی، تصمیم گرفتند گام بعدی را در جهت وحدت بیشتر بردارند. در فوریه‌ی ۱۹۸۶ آن‌ها سند واحد اروپایی را امضا کردند که بسته‌ای از اصلاحات به علاوه‌ی معاهدات موجود در خصوص جامعه‌ی اروپایی بود. سند واحد اروپایی از جامعه‌ی اروپایی می‌خواست تا بیش از ۳۰۰ اقدام برای حذف موانع فیزیکی، فنی و اجتماعی را مورد پذیرش قرار دهد تا یک بازار واحد تاسیس کند که در آن اقتصاد دولتهای عضو بتواند بطور کامل متحد شود. علاوه بر این، دولتهای عضو توافق کردند تا سیاستها و معیارهای مشترکی در خصوص مسایل مربوطه از مالیات و اشتغال گرفته تا بهداشت و محیط زیست را مورد پذیرش قرار دهند. هر دولت عضو نیز مصمم شده بود سیاستهای اقتصادی و پولی خود را در مسیر سیاستهای همسایگان خود قرار دهد. سند واحد اروپایی در ژولانی ۱۹۸۷ لازم‌الاجرا شد.

تشکیل اتحادیه‌ی اروپا

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، زدودن تغییرات سیاسی منجر شد تا جامعه‌ی اروپایی بار دیگر همکاری و وحدت خود را افزایش دهد. با افول کمونیسم در اروپای شرقی، بسیاری از کشورهای کمونیستی سابق به جامعه‌ی اروپایی برای کمک سیاسی و اقتصادی چشم داشتند.

جامعه‌ی اروپایی توافق کرد تا به بسیاری از این کشورها کمک کند، اما تصمیم گرفت به آن‌ها اجازه ندهد بلافاصله به جامعه‌ی اروپایی ملحق شوند. یک استثنا وجود داشت و آن آلمان شرقی بود که بطور اتوماتیک پس از ادغام مجدد با آلمان، وارد جرگه‌ی جامعه‌ی اروپایی شد.

در نتیجه‌ی دگرگونی شدید و سریع سیاسی، آلمان غربی و فرانسه پیشنهاد یک کنفرانس بین‌الدولی برای تعقیب اتحاد بیشتر اورپا را مطرح کردند. یکی از کنفرانسهای بین‌الدولی، اجلاس فیما بین اعضایی بود که فرایند رسمی تغییر یا اصلاح معاهدات جامعه‌ی اروپایی را آغاز کرده بودند. یکی دیگر از کنفرانسها، پیشتر در سال ۱۹۸۹ برای تهیه‌ی جدول زمانی و ساختار اتحادیه‌ی پولی محقق شده بود که در آن اتحادیه اعضای جامعه پول واحد را مورد پذیرش قرار دهند. نخست وزیر بریتانیا «مارگارت تاچر» پیشنهاد اتحاد بیشتر اروپا را مورد مخالفت قرار داد اما در سال ۱۹۹۰، «جان میجر» نخست وزیر شد و رویکرد سازش‌گری بیشتری را اتخاذ کرد. کنفرانسهای بین‌الدولی کار خود را روی یکسری موافقت‌نامه‌هایی آغاز کرد که نهایتاً معاهده‌ی اتحادیه‌ی اروپا گردید.

معاهده‌ی راجع به اتحادیه‌ی اروپا

معاهده‌ی راجع به اتحادیه‌ی اروپا (که غالباً معاهده‌ی ماستریخت نامیده می‌شود) اتحادیه‌ی اروپا را تاسیس کرد و قصدش توسعه‌ی وحدت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان دولتهای عضو بود. این معاهده، پس از مذاکرات طولانی، شورای اروپا در ماستریخت هلند در دسامبر ۱۹۹۹ به تصویب رسید. این معاهده که دارای اهمیت خاصی می‌باشد اتحادیه‌ی اروپا را متعهد ساخته است که اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی تشکیل دهند. براساس اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی، دولتهای عضو باید اقتصاد خود را یکسان ساخته و یک پول واحد را تا سال ۱۹۹۹ مورد پذیرش قرار دهند. پیمان ماستریخت همچنین معیارهای سختی مقرر کرده است که دولتهای عضو باید قبل از پیوستن به اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی آنها را برآورده سازند. همچنین، این معاهده ساختارهایی جدیدی برای ارتقای سیاستهای خارجی و امنیتی منسجم‌تر طراحی کرده است تا همکاریهای بیشتری را در خصوص مسایل قضایی و پلیسی تشویق کنند. دولتهای عضو به نهادهای حاکمه‌ی اتحادیه‌ی اروپا در قلمروهای مختلف اتخاذ

سیاست منجمله در قلمرو محیط زیست، آموزش، بهداشت، و حمایت از مصرف‌کننده، اختیارات بیشتری اعطا کرده‌اند.

این معاهده‌ی جدید مخالفتهای همگانی زیادی را میان دولتهای عضو اتحادیه‌ی اروپا بروز داده است. بسیاری از این نگرانی‌ها بر اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی متمرکز بود که پول واحد اروپایی را جایگزین پولهای داخلی خواهد کرد. انگلستان از تایید برخی جنبه‌های معاهده سر باز زد و استثنائاتی به نام «موارد عدم شمول» بر آن وارد ساخت. این موارد شامل عدم الحاق به اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی و عدم مشارکت در بخش اجتماعی می‌شد که یک بخش از معاهده‌ی ماستریخت بود که اهدافی مثل قانون مشترک حقوق کارگر را در خصوص شیوه‌های اجتماعی و اشتغال بیان می‌کرد. رای‌دهندگان دانمارکی این معاهده را در همه‌پرسی رد کردند در حالیکه رای‌دهندگان فرانسوی از معاهده تنها با یک اکثریت بسیار ناچیز طرفداری کردند.

در آلمان، چالشی نسبت به این معاهده در خصوص دیوان عالی کشور مطرح شد که از اینکه عضویت در اتحادیه‌ی اروپا باعث نقض قانون اساسی آلمان است، شکایت داشت. در اجلاس اضطراری شورای اروپا، دانمارک امتیازات و معافتهای شایانی کسب کرد منجمله حق صرفنظر از نظام پولی اروپا و هر گونه سیاست مشترک در آینده. رای‌دهندگان دانمارک سپس در رفراندوم بعدی به تصویب رساندند. به علت این مشکلات، اتحادیه‌ی اروپا رسماً تا نوامبر ۱۹۹۳ آغاز به کار نکرد.

معاهده‌ی آمستردام

عکس‌العملهای عمومی علیه برخی عناصر معاهده‌ی ماستریخت منجر به یک کنفرانس بین‌الدولی دیگر میان رهبران اتحادیه‌ی اروپا شد که در مارس ۱۹۹۶ آغاز شد. این کنفرانس بین‌الدولی، معاهده‌ی آمستردام را معرفی کرد که همان تجدیدنظر معاهده‌ی ماستریخت و دیگر اسناد تامین سرمایه‌ی اتحادیه‌ی اروپا بود. این اصلاحات به قصد جذاب‌تر کردن اتحادیه‌ی اروپا صورت گرفت و به مردم عادی ارتباط داشت.

معاهده‌ی آمستردام از کشورهای عضو می‌خواهد تا برای ایجاد شغل در اروپا، حفظ محیط زیست، بهبود بهداشت عمومی، و تضمین حقوق مصرف‌کننده همکاری نمایند. علاوه بر این، معاهده حذف موانع سفر و مهاجرت میان دولتهای عضو اتحادیه‌ی اروپا به استثنای

انگلستان، ایرلند، و دانمارک را مقرر کرد که تمام آنها همچنان کنترل‌های مرزی اولیه را حفظ کرده بودند. این معاهده پتانسیل همکاری و وحدت با اتحادیه‌ی اروپای غربی را که سازمانی از قدرتهای اروپای غربی و متمرکز بر دفاع بود، در خود داشت. این معاهده همچنین امکان پذیرش کشورهای از اروپای شرقی را در اتحادیه‌ی اروپا اجازه می‌داد. معاهده‌ی آمستردام در دوم اکتبر ۱۹۹۷ توسط اعضای اتحادیه‌ی اروپا به امضا رسید.

در سال ۱۹۹۷، توسط کمیسیون اروپایی (عالی‌ترین رکن اداری اتحادیه‌ی اروپا) سندی منتشر شد معروف به دستور کار ۲۰۰۰ که استراتژی گسترش اتحادیه‌ی اروپا براساس معاهده‌ی آمستردام را مطرح می‌ساخت. این سند خواستار اصلاحات گسترده در اتحادیه‌ی اروپا قبل از اینکه هرگونه توافقی برای گسترش به اجرا درآید بود. این اصلاحات شامل اقدام برای افزایش رشد اقتصادی، رقابت، اشتغال، کشاورزی و ساختاری و یک چارچوب مالی جدید اروپایی بود.

معاهده‌ی نیس

طرح توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا دوباره در سال ۲۰۰۰ در معاهده‌ای که نیس نام گرفت، مورد توجه قرار گرفت. این معاهده که در سال ۲۰۰۱ به امضا رسید، مجموعه‌ای از اصلاحات پلکانی را برای آمادگی جهت توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا مقرر می‌کرد. این معاهده خواستار کاهش ممکن حجم کمیسیون اروپایی، اصلاحات مربوط به قواعد و فرایند رای‌گیری در شورای اتحادیه‌ی اروپا، و توزیع مجدد کرسیهای پارلمان اروپایی بین دولتهای عضو بود.

معاهده‌ی نیس، برخلاف سند واحد اروپایی یا معاهده‌ی آمستردام بدنبال گسترش اقتدار اتحادیه‌ی اروپا نبود. بلکه برعکس، نقش و اختیارات یک اتحادیه‌ی اروپایی گسترش یافته در جای دیگر یعنی در اعلامیه‌ی ۲۰۰۱ لای‌کن، (Laeken) و کنوانسیون راجع به آینده‌ی اروپا که در مارس ۲۰۰۲ تشکیل شد، مورد توجه قرار گرفت. در اواخر ۲۰۰۲، کلیه‌ی اعضای اتحادیه‌ی اروپا معاهده‌ی نیس را امضا کردند. اما رای‌دهندگان ایرلندی تقریباً مذاکرات مجددی راجع به معاهده را پس از عدم پذیرش آن در فروردین سال ۲۰۰۱، به جریان انداخت؛ بسیاری از ایرلندی‌ها نگران بودند از اینکه گسترش اتحادیه‌ی اروپا منافع مالی روی آورده به ایرلند را کاهش خواهد داد. با این وجود، تصویب ایرلند در فروردین

بعدی که سال بعد برگزار شد، تضمین گردید که حمایت از طرح توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا به جریان گذاشته شود.

اتحادیه‌ی پولی

اقدامات اتحادیه‌ی اروپا برای برقراری پول واحد اروپایی به نحو مقرر در معاهده‌ی ماستریخت از ابتدا جنجال‌آفرین بوده است. برخی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا منجمله انگلستان نگران بودند که پول مشترک اروپایی ممکن است هویت ملی و اقتدار حکومتی آن‌ها را تهدید کند. علیرغم چنین نگرانی‌هایی، بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا بسیار تلاش کردند تا شرایط اقتصادی لازم برای مشارکت در اتحادیه‌ی پولی و اقتصادی را فراهم کرده و پول مشترکی را مورد پذیرش قرار دادند که «یورو» نامیده می‌شد.

این شرایط سخت عبارت بودند از: (۱) نرخ تورم یک کشور نباید بیش از یک و نیم درصد بیش از متوسط نرخ موجود در سه کشوری باشد که کمترین تورم را دارند؛ (۲) کسری بودجه‌ی یک کشور نباید از سه درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز نماید و دیون ملی آن نباید از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز نماید؛ (۳) نرخ بهره‌ی بلند مدت یک کشور نباید بیش از دو درصد متوسط نرخ در سه کشوری باشد که کمترین نرخ بهره را دارند؛ (۴) یک کشور نباید ارزش پول رایج خود را در مقابل سایر کشورهای عضو حداقل برای مدت دو سال قبل از الحاق به اتحادیه‌ی پولی کاهش دهد.

اعضای اتحادیه‌ی پولی اروپا همچنین توافق کردند تا از قانون ثبات و رشد (توافقی مربوط به بودجه که برای تقویت یورو پس از تاسیس برنامه‌ریزی شده‌ی خود در سال ۱۹۹۹ طراحی شده بود) تبعیت کنند. این قانون از کشورها می‌خواست تا کسری بودجه‌ی سالانه‌ی خود را زیر سه درصد از تولید ناخالص داخلی یا دیگر مخارج پرخطر نگه‌دارند و کشورها را به اتخاذ اقداماتی برای حذف یکجای کسریهای بودجه‌ی خود راهنمایی می‌کرد.

اغلب کشورها دریافتند که برآورده کردن شرایط لازم برای اتحادیه‌ی پولی اروپا مشکل است. اقدامات اتخاذی برای کاهش تورم و نرخ بالای بهره در افزایش بیکاری نقش داشتند. در حالیکه تلاشها جهت کنترل کسری‌های بودجه‌ی دولت اغلب منجر به افزایش مالیاتها می‌شد. این پیامدها مشکلات رکود اقتصادی را که اغلب کشورها از قبل در حال تجربه‌ی آن‌ها بودند، تشدید می‌کرد.

با فرارسیدن ضرب‌الاجل اتحادیه‌ی پولی اروپا، ابهاماتی از سوی بسیاری از مناطق مطرح شد مبنی بر اینکه وضعیت اقتصادی آن‌ها خوب نبوده، سطح عملکردهای اقتصادی در کل کشور همچنان بسیار ناموزون بوده، و اینکه چندین کشور بطور دقیق معیارهای ماستریخت را رعایت نکرده بودند. علیرغم این نگرانی‌ها، اتحادیه‌ی اروپا رسماً در ماه می ۱۹۹۸ پذیرش یورو را برای یازده کشور از پانزده کشور عضو مورد موافقت قرار داد تا از اول ژانویه‌ی ۱۹۹۹ آغاز شود. این توافق همچنین بانک مرکزی اروپایی را برای نظارت بر پول جدید و برای پذیرش مسئولیت سیاست‌های پولی اتحادیه‌ی اروپا را تاسیس کرد. کشورهایی که یورو را پذیرفتند عبارت بودند از: اتریش، بلژیک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال و اسپانیا.

انگلستان، سوئد، و دانمارک معیارهای اتحادیه‌ی پولی اروپا را رعایت کردند اما تصمیم به مشارکت نگرفتند. امید می‌رفت یونان در اولین حرکت کشورها برای پذیرش یورو در زمره‌ی آن‌ها قرار گیرد ولی از رعایت معیارهای مزبور امتناع ورزید. در اول ژانویه‌ی ۱۹۹۹، یازده کشور مشارکت‌کننده در منطقه‌ی به اصطلاح یورو، شروع به استفاده از یورو به اهداف حسابداری و انتقالات الکترونیکی پول کردند. پولهای رایج ملی آن‌ها برای سایر استفاده‌ها همچنان در گردش باقی ماند. یونان یورو را در ژانویه‌ی ۲۰۰۱ مورد پذیرش قرار داد و دوازدهمین عوضی منطقه‌ی یورو گشت. در سال ۲۰۰۲، بانک مرکزی اروپا شروع به انتشار سکه‌ها و اسکناسهایی به نام یورو کرد و پولهای رایج کشورهای منطقه‌ی یورو از قانونی بودن افتادند.

ده عضو جدید اتحادیه‌ی اروپا که در سال ۲۰۰۴ به سازمان پیوستند، برای پذیرش یورو دارای جدول زمانی مختلفی هستند و در تعدادی از کشورها، اقدامات مربوط به پذیرش {یورو} با مخالفت‌های شدیدی مواجه شده است. برخی اعضای جدید مثل قبرس، استونی، لیتوانی، و اسلوونی اعلام کردند که گامهای فوری برای پذیرش یورو برخواهند داشت تا راه آنها را برای عضویت در پول واحد در همان اوایل ۲۰۰۷ باز کند. برای پذیرش یورو اعضای جدید باید قبل از هر چیز معیارهای اتحادیه‌ی پولی اروپا را محقق سازند. سپس باید نشان دهند که پول رایج آنها می‌تواند نسبت به یورو طی یک دوره‌ی دو ساله ثابت باقی بماند.

پس از برخی مشکلات اولیه، یورو خود را بعنوان پول عملی رایج در بازارهای پولی بین‌المللی تثبیت کرد. اکنون نگرانی به سمت اجرای سیاست پولی مشترک تغییر جهت داده

است آنهم تحت رهنمود دقیق بانک مرکز اروپا. اما کاهش رشد و افزایش بیکاری در منطقه‌ی یورو پس از سال ۲۰۰۰، منجر به کسری بودجه‌ی بیشتری شد و کمیسیون اروپایی هر چه سریعتر مجبور شد به ایرلند و آلمان هشدار دهد تا هزینه‌های بودجه‌ی خود را به جهت هماهنگی با شرایط لازم برای ثبات و رشد کاهش دهند. تا سال ۲۰۰۲ در اتحادیه‌ی اروپا یک نگرانی شدید راجع به تحقق مستمر قانون ثبات و رشد، بروز کرده بود. به نظر می‌رسید تعداد بسیار زیادی از کشورها در شرف نقض و یا ناقض کسری بودجه‌ی مجاز باشند. همزمان، تلاش برای رعایت سقف کسری بودجه‌ی مقرر در پیمان، مانع هزینه‌های ضروری از سوی دولتهای ملی جهت ارتقای رفاه اجتماعی و بهبود اقتصادی نگریسته می‌شد.

افزایش مسئولیت‌پذیری

ایجاد اتحادیه‌ی اقتصادی و پول به یک وحدت و همکاری بی‌سابقه میان اعضای اتحادیه‌ی اروپا انجامید. یکی از نتایج افزایش نگرانی در میان شهروندان اروپایی و برخی اعضای دولتهای عضو اتحادیه‌ی اروپا بود مبنی بر اینکه ارکان مهم اتحادیه‌ی اروپا به طرز شایسته‌ای دموکراتیک و پاسخگو نیستند. عمده‌ی این نگرانی به کمیسیون اروپایی ارتباط داشت. همانگونه که قدرت اتحادیه‌ی اروپا افزایش می‌یافت، نگرانی‌ها نیز در خصوص اینکه کمیسیون اختیارات زیادی دارد ولی نظارتهای کمی بر آن صورت می‌گیرد، افزایش می‌یافت. همزمان، نگرانی‌هایی نیز وجود داشت از اینکه یکی از ارکان انتخاب شده‌ی دموکراتیک اتحادیه‌ی اروپا یعنی پارلمان اروپایی، واقعا قدرت اندکی دارد.

این مساله در سال ۱۹۹۹ مطرح شد زمانی که گزارش تهیه شده توسط حسابرسان مستقل بنا به تقاضای پارلمان اروپایی نمونه‌هایی از سوءمدیریت را در مورد کمیسیون اروپایی مطرح کردند. این گزارش برخی از ماموران را به فساد، پارتی، و نظارت ضعیف بر برنامه‌های تحت کنترل خود متهم می‌ساخت. پس از انتشار گزارش، کلیه‌ی کمیسیون اروپا استعفا دادند چیزی که قبلا هرگز اتفاق نیفتاده بود. کارشناسان عموما این گزارش و نتایج آنرا گامی مهم توسط پارلمان اروپایی به سمت افزایش میزان پاسخگویی به مردم از سوی ارکان حاکمه‌ی اتحادیه‌ی اروپا تلقی گردید.

ساختار اتحادیه‌ی اروپا

سیستم ارکان

اعضای اتحادیه‌ی اروپا در سه حوزه‌ی متفاوت همکاری دارند که اغلب «ارکان» نامیده می‌شود. در مرکز این سیستم، رکن جامعه‌ی اروپایی قرار دارد که دارای عملکرد فراملی است و دارای نهادهای حاکمه می‌باشد. رکن جامعه‌ی اروپایی از دو طرف دارای دو رکن دیگر است که مبتنی بر همکاری‌های بین‌الدولی هستند. سیاست خارجی و امنیت مشترک، و امور دادگستری و داخلی. این دو رکن نتایج معاهده‌ی ماستریخت می‌باشند تا هماهنگی‌های نزدیکتر در زمینه‌های مزبور را توسعه بخشند. با این وجود از آنجا که اعضا تمایلی به تفویض اختیار به نهادهای فراملی جدید نداشتند، تصمیم‌گیری در این ارکان با همکاری بین‌کلیه‌ی اعضا صورت می‌گرفت و لذا قابل اجرا نبودند. غالباً نهادهای حاکمه‌ی رکن جامعه‌ی اروپایی در دو رکن دیگر یا مداخله نداشته و یا مداخله‌ی بسیار اندکی داشتند.

دو عامل سیاست خارجی و امنیت مشترک (CFSP) و امور دادگستری و داخلی (JHA) تماماً مبتنی بر همکاری‌های بین‌الدولی بودند و تصمیمات باید به اتفاق آرا اتخاذ می‌شد. سیاست خارجی و امنیت مشترک، مجمعی است برای مذاکرات مربوط به سیاست خارجی، اعلامیه‌های مشترک، و اقدامات مشترکی که در جهت ایجاد یک سیاست امنیتی و دفاعی عمل می‌کند. این طرح، با موفقیت موقعیت‌ها را در قلمرو مسایل مزبور توسعه بخشید و اقدامات اساسی مشترکی را برقرار ساخت؛ اما این طرح در خصوص دفاع و امنیت مشترک به توافق نرسید. بعضی کشورها، به رهبری فرانسه خواستار یک نیروی نظامی اروپایی یکپارچه بودند در حالیکه سایرین، بویژه انگلستان، اصرار داشتند که دخالت ایالات متحده از طریق سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز برای امنیت اروپا حیاتی است.

استدلال دوم زمانی قوت مجدد یافت که اتحادیه‌ی اروپا در حل بحران یوگسلاوی که از ۱۹۹۱ آغاز شده بود، ناکام ماند. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ چهار جمهوری از شش جمهوری یوگسلاوی اعلام استقلال کردند که منجر به یک سری مخاصمات خشونت‌بار شد. تلاشهای اتحادیه‌ی اروپا برای یافتن شیوه‌ی حل و فصل این مخاصمات بی‌تاثیر بوده است زیرا دولتهای عضو در خصوص چگونگی درگیر شدن آنها در این مساله به توافق نرسیدند و از کشاندن خود به مداخله‌های نظامی واهمه داشتند. بحران یوگسلاوی مشکلاتی را در نیل به سیاست خارجی مشترک برای اتحادیه‌ی اروپا بوجود آورد. مداخله‌ی بین‌المللی

موثر در یوگسلاوی نهایتاً فقط با ورود ایالات متحده و ناتو محقق شد که تحت حمایت ملل متحد به انجام می‌رسید.

در اثر درسی که از یوگسلاوی گرفته شد، به منظور بهبود همکاری در خصوص امنیت و دفاع، شروطی در معاهده‌ی آمستردام گنجانده شد. از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، اتحادیه‌ی اروپا طرح امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی را بعنوان یک گام مقدماتی به سمت هدف نهایی یعنی طرح دفاعی مشترک ایجاد کرد. اتحادیه‌ی اروپا تصمیم خود را برای اتخاذ یک نقش بین‌المللی بزرگتر و مسئولیت بیشتر در قبال عملیات بشردوستانه و فعالیت‌های حفظ صلح صراحتاً بیان کرد. اتحادیه‌ی اروپا همچنین ایجاد یک نیروی نظامی واکنش-سریع به جهت اقتدار در پاسخ سریع به بحران‌ها با استفاده از نیروهای رزمنده را آغاز کرد.

اتحادیه‌ی اروپا در امور دادگستری و داخلی (JHA) که همکاری‌های بین‌الدولی پیشین را در مبارزه با جرم بویژه قاچاق مواد مخدر و وضع سیاست‌های مربوط به مهاجرت و پناهندگی ایجاد کرده و گسترش می‌دهد، موفق‌تر بوده است. طبق معاهده‌ی آمستردام، برخی جنبه‌های «سیاست دادگستری و داخلی» به سمت محور فراملی جامعه‌ی اروپایی حرکت می‌کرد. این جنبه‌ها مربوط به پناهندگی و مسایل مربوط به ویزا، طرح مهاجرت، و کنترل مرزهای بیرونی می‌شد. محور طرح دادگستری و داخلی امروزه قبل از هر چیز به همکاری‌های پلیس در مبارزه با جرم بین‌المللی مربوط می‌شود.

شورای اروپایی، فوق‌تمام این سه محور و در وضعیت هماهنگ‌سازی فعالیتها در کل این محورها می‌باشد. این شورا در معنای حقوقی مضیق، رکن اتحادیه‌ی اروپا محسوب نمی‌شود. این شورا محل اجلاس سران حکومت‌های ملی است. تصمیمات شورا تقریباً همیشه به اتفاق آرا اتخاذ می‌شود اما معمولاً مستلزم چانه‌زنی‌های شدیدی است. این شورا فراین وحدت را شکل می‌دهد و مسئول تقریباً تمام موارد توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا بوده است. منجمله؛ سند واحد اروپایی (SEA)، معاهدات ماستریخت، آمستردام و نیس. شورای اروپا برای اتحادیه‌ی اروپا ابتکاراتی را برای توسعه‌ی بیشتر، دستور کارهایی در زمینه‌های مختلف سیاست، و تصمیماتی که از اتحادیه‌ی اروپا انتظار پذیرش آنها را دارد، تهیه کرده است. اقدامات شورا یکی از معماهای مهم اتحادیه‌ی اروپا را به تصویر می‌کشد که: چگونه وحدت و یکپارچگی بیشتر را محقق سازیم در حالیکه دولت‌های محلی اجازه داشته باشند هرچه موثرتر بر تصمیمات خود باقی بمانند؟

ارکان مهم

رکن جامعه‌ی اروپایی شامل کلیه‌ی موسسات حاکمه‌ی اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد. مهمترین آنها عبارتند از: کمیسیون اروپایی، شورای اتحادیه‌ی اروپا، پارلمان اروپایی، دیوان دادگستری اروپایی، و دیوان محاسبات. علاوه بر این، ارکان کوچکتر زیادی هم در رکن جامعه‌ی اروپایی وجود دارد مثل کمیته‌ی اقتصادی و اجتماعی، و کمیته‌ی مناطق.

کمیسیون اروپایی

کمیسیون اروپا عالیترین رکن اداری اتحادیه‌ی اروپاست که برخلاف شورای اروپا بر هر سه رکن اتحادیه‌ی اروپا نظارت دارد. این کمیسیون تقریبا به تنهایی بر رکن جامعه‌ی اروپایی تمرکز دارد. این کمیسیون خط و مشی‌ها را ابتکار، اجرا و نظارت می‌کند. کمیسیون همچنین مسئول مدیریت عمومی مالی اتحادیه اروپا و مسئول تضمین پایبندی دولتهای عضو از تصمیمات اتخاذی می‌باشد. از کمیسیون توقع می‌رود که موتور وحدت اروپایی باشد و نوک پیکان (پیشگام) زمینه‌سازی برای بازار واحد و حرکت به سمت ایجاد یورو باشد.

اعضای کمیسیون توسط دولتها عضو تعیین می‌شوند و با پرسنل اداری وسیعی حمایت می‌شوند. ابتدائاً، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان هر کدام دو عضو کمیسیون را تعیین می‌کردند در حال که دیگر کشورهای عضو فقط یک عضو تعیین می‌کردند. معاهده‌ی «نیس» که در سال ۲۰۰۱ امضا شد، این ساختار کمیسیون را تغییر داد به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۵ هر دولت عضو فقط یک عضو کمیسیون را تعیین می‌کرد.

اما، زمانی که اتحادیه اروپا به ۲۷ دولت عضو رسید، شورای اروپا ملزم شد تعیین کند که وسعت کمیسیون چقدر باید باشد. معاهده‌ی نیس همچنین شیوه‌ی انتخابات کمیسیون را تغییر داد و به شورای اروپا و پارلمان اروپایی نقش تصویبی اعطا کرد.

شورای اتحادیه‌ی اروپا

شورای اتحادیه‌ی اروپا (که سابقاً شورای وزیران نامیده می‌شد) مجمع نمایندگان دولتهای ملی است. این شورا مرجع اولیه‌ی تصمیم‌گیری اتحادیه‌ی اروپا بوده و مهمترین رکن قدرتمند اتحادیه‌ی اروپاست. با اینکه نام آن شبیه شورای اروپاست ولی شورای قدرتهای

اتحادیه‌ی اروپا اساساً با رکن جامعه‌ی اروپا محدود می‌شود در حالیکه شورای اروپا بر هر سه رکن همکاری اتحادیه‌ی اروپا نظارت دارد.

وقتی شورای اتحادیه‌ی اروپا تشکیل جلسه می‌دهد، از هر دولت عضو یک وزیر حکومتی حضور می‌یابد. اما وزیر هر دولت در هر اجلاس یکسان نیست. هر دولت عضو وزیر حکومتی خود را اعزام می‌کند که با موضوع در دست بررسی آشنایی بیشتری داشته باشد. بعنوان مثال شورای وزرای دفاع ممکن است سیاست خارجی را بررسی کنند در حالیکه وزرای کشاورزی برای بررسی قیمت محصولات گردهم می‌آیند.

شورای اتحادیه‌ی اروپا پیشنهادات را پذیرفته و دستورالعملهایی را برای کمیسیون اروپایی صادر می‌کند. از شورا انتظار می‌رود تا دو هدف را که همیشه هم با هم سازگاری ندارند، محقق سازد که عبارتند از: وحدت بیشتر اتحادیه‌ی اروپا از یک طرف و حمایت از منافع دولتهای عضو از طرف دیگر. سازش میان این تناقض همانطور که اتحادیه‌ی اروپا گسترش می‌یابد، مشکل‌تر می‌شود.

تصمیم‌گیری در شورا پیچیده است. تعداد بسیار اندکی از تصمیمات جزئی قابل تصمیم‌گیری با اکثریت ساده می‌باشد. اما بسیاری از مسایل نیازمند رای اکثریت واجدین شرایط (QMV) است. در این شیوه‌ی تصمیم‌گیری هر کشور، مجموعه‌ای از آرای غیر قابل تفکیک دارد به این معنا که تقریباً تناسب دارد با جمعیت آن کشور. این شیوه دو سوم مجموع آرای را می‌طلبد تا اکثریت واجدین شرایط بدست آید. QMV در برخی حوزه‌های راهبردی ارایه شده تا جایگزین نیاز به اتفاق آرا شود. این شیوه فرایند تصمیم‌گیری را سریعتر و آسانتر کرده زیرا مانع از این می‌شود که یک کشور به اعمال و تو بپردازد. از زمان سند واحد اروپایی، QMV به سرعت به قلمروهای دیگری نیز کشیده شده است. با این وجود، بسیاری از تصمیمات مهم همچنان مستلزم حمایت اجماعی است.

پارلمان اروپایی

پارلمان اروپایی از ۷۳۲ عضو تشکیل شده است که مستقیماً توسط شهروندان اتحادیه‌ی اروپا انتخاب می‌شوند. انتخابات مستقیم پارلمان اروپایی در سال ۱۹۷۹ به انجام رسید. قبل از این زمان، اعضا توسط قانونگذاران دولتهای عضو منصوب می‌شدند. پارلمان اروپایی اصالتاً و صرفاً بعنوان یک رکن مشورتی ایجاد شد، اما حق پارلمان برای مشارکت در برخی

تصمیمات اتحادیه‌ی اروپا توسط بعداً از طریق معاهدات گسترش یافت. با پارلمان باید در خصوص مسایل مربوط به بودجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا مشورت شود، که پارلمان می‌تواند آنرا رد کند، و می‌تواند کمیسیون اروپایی را بعنوان یک رکن، از طریق رای عدم اعتماد ملغی کند. و همچنین می‌تواند الحاق دولتهایی که امکان عضویت آنها وجود دارد را وتو کند. تاثیر پارلمان اروپایی اساس منفی است: او می‌تواند سد راه قوانین شود ولی به ندرت لایحه‌ی قانونی تقدیم می‌کند، نظرات مشورتی آن را می‌توان نادیده گرفت و پارلمان هیچ اختیاری بر شورای اتحادیه‌ی اروپا ندارد. کارآمدی پارلمان با دو مشکل اساسی محدود شده است که عبارتند از: پارلمان کارهای خود را به ۲۰ زبان رسمی به انجام می‌رساند که به هزینه‌های بالای ترجمه منجر شده است، و پارلمان بی‌سر و سامان است که دارای سه مکان جهت تشکیل جلسه در کشورهای مختلف است. این نقاط ضعف به احتمال همزمان با بزرگتر شدن اتحادیه تشدید شود مگر اینکه تغییراتی صورت گیرد.

همزمان، تقاضاهای مکرری برای گسترش اختیارات پارلمان اروپایی وجود داشته است که خود پاسخگویی مردمی اتحادیه‌ی اروپا را افزایش می‌دهد. با این وجود، ضعف پارلمان اروپایی تنها از طریق دولتهای ملی قابل جبران است. اگر بخواهیم از پس افزایش تعداد دولتهای عضو به علت گسترش اتحادیه‌ی اروپا برآییم، معاهده‌ی نیس محدود کردن تعداد اعضای پارلمان اروپایی را از طریق توزیع مجدد کرسی‌ها میان اعضا مد نظر قرار داد.

دیوان دادگستری اروپایی

دیوان دادگستری اروپایی بازوی قضایی اتحادیه‌ی اروپا است. هر کشور عضو یکبار قضات دیوان را تعیین می‌کند. دیوان مسئول اجرای قانونی است که اتحادیه‌ی اروپا برای خود و دولتهای عضو وضع می‌کند. دیوان همچنین تضمین می‌نماید که دیگر ارکان اتحادیه‌ی اروپا و دولت‌های عضو مفاد معاهدات اتحادیه‌ی اروپا و قوانین موضوعه را رعایت کنند. دیوان هیچ ارتباط مستقیمی با دادگاههای داخلی ندارد و هیچ نظارتی نیز بر اینکه آنها چگونه حقوق ملی خود را اجرا یا تفسیر می‌نمایند ندارد، اما به اثبات رسانده است که حقوق اتحادیه‌ی اروپا بر حقوق داخلی تفوق دارد.

اعلام این مطلب از سوی دیوان دادگستری اروپایی که حقوق اتحادیه‌ی اروپا بر حقوق داخلی تفوق دارد، و این حقیقت که هیچ نوع تجدید نظری در برابر آن وجود ندارد، به

دیوان نقش بسیار قدرتمندی در اتحادیه‌ی اروپا اعطا کرده است. این نقش بعضاً از سوی دولتهای ملی و دادگاههای داخلی با انتقاداتی روبرو شده است. دیوان هم له و هم علیه موسسات اتحادیه‌ی اروپا و دولتهای عضو اعلام نظر کرده است.

به لحاظ تاریخی حجم کاری بسیار بالای دیوان دادگستری اروپایی در سال ۱۹۸۹ کاهش یافت، زمانی که دادگاه بدوی ایجاد شد. این دادگاه برخی دعاوی خاص را استماع می‌کند منجمله دعاوی اقامه شده از سوی مقامات اتحادیه‌ی اروپا و دعاوی متضمن پرداخت خسارت. احکام دادگاه بدوی نزد دیوان دادگستری اروپایی قابل تجدید نظر است، اما فقط در خصوص مسایل حقوقی. علیرغم تاسیس این دادگاه، حجم کاری دیوان دادگستری اروپایی در حال افزایش است. در نتیجه، معاهده‌ی نیس اصلاحات دیگری را برای کاهش پرونده‌های مترکم و پشت هم افتاده ارایه داد.

دیوان محاسبات

دیوان محاسبات متشکل از ۲۵ عضو است که هر کدام از یک دولت عضو اتحادیه اروپا می‌باشند. دیوان بر امور مالی اتحادیه اروپا نظارت کرده و تضمین می‌نماید که کلیه‌ی معاملات مالی براساس بودجه و مقررات اتحادیه اروپا انجام پذیرفته باشد. این دیوان سالانه گزارش خود را به شورای اتحادیه اروپا تقدیم می‌کند و پارلمان اروپا بودجه‌ی آن را تفصیل می‌دهد.

بانک مرکزی اروپایی

بانک مرکزی اروپایی کار خود را در سال ۱۹۹۸ آغاز کرد. بر کار این بانک از سوی هیات مدیره‌ای که با توافق دولتهای عضو اتحادیه اروپا انتخاب می‌شوند، نظارت می‌شود. این هیات مدیره شامل رئیس بانک مرکزی اروپایی و نایب رئیس می‌شوند. بانک مرکزی اروپایی اختیار انحصاری دارد بر خط و مشی پولی اتحادیه‌ی اروپا از جمله اموری مثل تعیین نرخ بهره و تنظیم عرضه‌ی پول. علاوه بر این، بانک مرکزی نقش عمده‌ای در نظارت بر افتتاح و انسجام یورو بعنوان پول واحد اروپایی داشته و دارد. اختیار بانک مرکزی اروپایی بر سیاست پولی و استقلال آن از دیگر موسسات اتحادیه اروپا این بانک را به یک نهاد قدرتمند تبدیل کرده است. نگرانی‌هایی از سوی برخی مراجع وجود دارد که بانک مرکزی

اروپایی بیش از حد مستقل است که منجر به بحثهایی شده که آیا این بانک تحت تاثیر جهت‌گیریهای سیاسی واقع نخواهد شد؟

سایر ارکان

سایر ارگانهای مهم در اتحادیه‌ی اروپا شامل کمیته اقتصادی و اجتماعی و کمیته‌ی مناطق می‌شود. کمیته‌ی اقتصادی و اجتماعی یک رکن مشورتی ۳۱۷ عضوی است که از میان گروههای ذینفع ملی کارفرمایان، اتحادیه‌های تجاری، و سایر گروههای صنفی انتخاب می‌شوند. این کمیته باید طرف مشورت کمیسیون اروپای و شورای اتحادیه‌ی اروپا در خصوص مسایل مربوط به رفاه اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد. کمیته‌ی مناطق در سال ۱۹۹۴ بعنوان مجمع نمایندگان منطقه‌ای و حکومت‌های محلی تاسیس شد. هدف از تاسیس آن تقویت ویژگیها و شرایط دموکراتیک اتحادیه‌ی اروپا بود اما تنها نقش مشورتی و مشاوره‌ای دارد.

ویژگیهای مهم و سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا

یکی از اهداف اصلی اتحادیه‌ی اروپا تاسیس بازار واحدی بوده است که در آن اقتصاد کلیه‌ی دولتهای عضو اتحادیه اروپا منسجم و یکپارچه شوند. اتحادیه‌ی اروپا به سه طریق، بدنبال نیل به این هدف بوده است که عبارتند از: تعریف یک سیاست اقتصادی مشترک؛ کاهش تفاوت‌های اقتصادی مابین اعضای غنی و فقیر؛ و تثبیت واحدهای پولی اعضای خود. معاهدات ۱۹۵۷ رم اتحادیه‌ی اروپا را ملزم به تصویب برنامه (سیاست) تجاری مشترک و یک برنامه‌ی کشاورزی مشترک (کپ) کرد تا سال ۱۹۶۸، اتحادیه‌ی اروپا یک اتحادیه‌ی گمرکی نیز ایجاد کرد که تمام تعرفه‌ها و عوارض میان دولتهای عضو حذف گردید. نهایتاً اینکه، اعضا، رویه‌های متحدالشکل بازرگانی برای تجارت با دولتهای غیر عضو تعریف کردند. در دهه‌ی ۱۹۸۰ برنامه‌ی شیلات مشترک برای ساماندهی صید در آبهای اتحادیه‌ی اروپا به تصویب رسید.

اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا به تفاوت‌های اقتصادی منطقه‌ای از طریق نهادهایی مثل صندوق اجتماعی اروپایی، صندوق توسعه‌ی منطقه‌ای اروپا، صندوق وحدت، و بانک سرمایه‌گذاری اروپا بپردازد. این موسسات از طریق وامها یا امتیازاتی برای ارتقای توسعه در

مناطق از اتحادیه‌ی اروپا که از لحاظ اقتصادی در شرایط بدی هستند پول فراهم می‌کند. با این وجود، جدای از فعالیتهای بانک سرمایه‌گذاری، این گونه نحوه‌ی تامین سرمایه از طریق بودجه‌ی کلی اتحادیه‌ی اروپا که برابر با یک درصد تولید ناخالص داخلی تمام دولتهای عضو است، محدود شده است.

نهایتاً، اتحادیه اروپا در صدد متوازن ساختن پول رایج اعضا با سیستم پولی اروپا برآمد. این سیستم نه تنها از طریق تمایل به بازار واحد بلکه بوسیله‌ی مسایل اقتصادی بین‌المللی و نوسانات نرخ ارز نیز دست و پنجه نرم می‌کرد. این مسایل نیز اتحادیه‌ی اروپا را متقاعد ساخته بود که به اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی اهمیت بدهد که هم اقتصاد و هم پول رایج اعضا را به صورت یکپارچه در می‌آورد.

سیاستهای مشترک

سیاست کشاورزی مشترک

سیاست اقتصادی مشترک (کپ) توسط معاهده‌ی رم ۱۹۵۷ که موسس جامعه‌ی اقتصادی اروپا می‌باشد برقرار شد. این سیاست بیانگر اعتقاد به ارزش اقتصادی کشاورزی است. خاطرات مشکلات اقتصادی پس از دو جنگ جهانی، جامعه‌ی اقتصادی اروپا را بر آن داشت تا بر این اعتقاد برسد که دولتهای عضو باید قادر به تغذیه‌ی جمعیت خود با استفاده از منابع خود باشند.

قصد (کپ) تثبیت بازارهای کشاورزی، بهبود تولید، و تضمین تجارت منصفانه هم برای کشاورزان و هم برای مصرف‌کنندگان بود. کپ دارای سه عنصر اصلی است که عبارتند از: بازار واحد محصولات کشاورزی با نظام قیمت‌های مشترک برای تولیدکنندگان سراسر اتحادیه‌ی اروپا؛ ترجیح برای محصولات اتحادیه‌ی اروپا از طریق وضعت عوارض مشترک بر تمام واردات کشاورزی از خارج؛ و مسئولیت مشترک مالی برای تضمین قیمت‌ها.

از ابتدا، نظام قیمت‌های مشترک مبتنی بر فشارهای سیاسی از سوی کشاورزان و دولت‌ها بود تا ملاحظات بازار. این امر منجر به تراکم تولید بیش از حد شد. قیمت‌ها بطور تصنعی همچنان بالا باقی ماند و تمام محصولات مازاد بر نیاز توسط اتحادیه‌ی اروپا خریداری می‌شد و یا ذخیره می‌شدند، نابود می‌شدند و یا به قیمت‌های بسیار پایین در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رفتند. این هزینه‌ها به صورت یک بار عظیم درآمدی بود. حتی در چنین وضعی، منتقدان

بسیار اندکی وجود داشتند هر چند کپ دو سوم بودجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا را در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به مصرف رساند. با این وجود، کپ در خارج از اتحادیه هیچ محبوبیتی نداشت. کشورهای در حال توسعه بر این اعتقاد بودند که کپ به کشاورزی صادراتی آن‌ها لطمه می‌زند در حالیکه ایالات متحده و سیار تولیدکنندگان عمده‌ی غذا به حمایتگرایی کپ، بی‌ثباتی قیمت‌ها و بازار سیاه محصولات مازاد در بازارهای جهانی مخالفت می‌کردند.

علیرغم این شکایت‌ها، دولتهای عضو اتحادیه اروپا با منافع زیاد کشاورزی در ابتدا تمایلی به قبول نیاز به اصلاح نشان نمی‌داد. کپ تقریباً تنها سیاست عمده‌ی مشترکی بود که در اختیار اتحادیه اروپا بود و بعداً بعنوان نماد مهمی از وحدت تبدیل شد. با این وجود، اتحادیه اروپا با اصلاحات کپ در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ موافقت کرد. این توافقات که بر انواع خاصی از کشاورزی سهمیه‌های تولید را تحمیل می‌کرد و هزینه‌های کشاورزی را کاهش می‌داد، با تلفیق فشار خارجی و تخمین اینکه هزینه‌های کپ به زودی از منابع اتحادیه اروپا پیشی خواهد گرفت بعمل آمد. تجدید نظر شدیدتری در سال ۱۹۹۲ به پایان رسید. این تجدید نظر در هزینه‌های اتحادیه، از حمایت تصنعی از قیمت‌های کشاورزی بالا تا یارانه‌ی مستقیم به درآمد کشاورزان متغیر بود. این امر شامل کاهش قیمت‌های تضمینی به کشاورزان می‌شد و اثر آن کاهش جدی هزینه‌های کپ و سطح حمایت اعطایی به کشاورزان بود. تا سال ۲۰۰۱، مخارج کپ تا ۴۶ درصد بودجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا کاهش یافت.

هنوز «کپ» بزرگترین ردیف بودجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا است و می‌رود که ناخشنودی بین بسیاری از شهروندان اتحادیه و دیگر تولیدکنندگان جهانی را برانگیزد. با این وجود، تعهد به کپ بعنوان نشانه‌ای از وحدت، نمی‌تواند آینده را تضمین کند. مخصوصاً با توجه به تصمیمات اتحادیه برای پذیرش اعضای از اروپای شرقی. اقتصاد این کشورها نسبت به دولتهای عضو اتحادیه، بیشتر بر پایه‌ی کشاورزی و کم‌بازده‌تر است. بدون اصلاحات اساسی، تقریباً کل مخارج کپ به سمت این کشورها گسیل خواهد شد که از لحاظ سیاسی و اقتصادی غیرممکن می‌نماید.

کمیسیون اروپایی تلاش کرده است که آینده‌ی تامین سرمایه‌ی کپ را در اجلاس ۲۰۰۰ مورد رسیدگی قرار دهد، سندی که جزئیات یک استراتژی برای توسعه را بیان می‌دارد. یک برنامه‌ی اصلاحاتی گسترده که توسط کمیسیون پیشنهاد شد، بدنبال این بود که پرداختها به

مزارع بزرگتر را کاهش دهد و حمایت‌های بازار و یارانه‌های صادراتی را تعدیل نماید. اما اختلاف نظرهای شدیدی بین دولتهای عضو همچنان باقی ماند.

در سال ۲۰۰۲ طرحهای اصلاحاتی کمیسیون تا حد وسیعی کنار گذاشته شد و گروهی از دولتهای عضو به رهبری فرانسه بطور موثر بازبینی‌های شدیدتری را به تعویق انداختند. در عوض، محدودیتهایی وضع شد بر اینکه اعضای جدید اتحادیه‌ی اروپا چقدر انتظار مساعدت از ناحیه‌ی کپ دارند، با این پیشنهاد که برای آینده‌ی قابل پیش‌بینی یک الگوی دومقطعی از تامین سرمایه به نفع دولتهای عضو قدیمی تر صورت گیرد. محدودیتهای دیگری در اصلاحات کپ وضع گردید که در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به تصویب رسید.

سیاست مشترک صید

دیگر سیاست مشترک، طرح ۱۹۸۲ صید مشترک است. این طرح نظارت‌هایی را بر دسترسی به ذخایر ماهی وضع می‌کند و تلاش دارد تا شیلات را حفظ کند. طرح مشترک صید ساماندهی قیمت و نظام جبران کمبودها را براساس کپ معین می‌سازد. این طرح بطور موفقیت‌آمیز صید بیش از حد مجاز را در آبهای اتحادیه‌ی اروپا محدود کرد. با این وجود، صنایع صید ملی به نظام تعیین قیمت‌ها و اختصاص سهمیه‌های محدود به هر کشور براساس میزان گونه‌های ماهی قابل صید در هر کشور اعتراض کردند. مشاجره بر سر طرح صید مشترک ادامه یافته است با اختلافات زیادی بین اتحادیه اروپا و صنایع صید ملی و میان دولتهای عضو.

کاهش تفاوت‌های اقتصادی

براساس معاهده ۱۹۵۷ رم که جامعه‌ی اقتصادی اروپا را تاسیس کرد، امضا کنندگان ملزم شدند به استاندارد کردن خط و مشی‌های مربوط به شرایط کاری، بیمه‌های اجتماعی، و مسایل مشابه دیگر. اما پیشرفت اندکی حاصل شد، تا زمانیکه افزایش قیمت نفت باعث رکود اقتصادی در سراسر جهان در دهه‌ی ۱۹۷۰ شد. در آن زمان، صندوق اروپایی توسعه‌ی منطقه‌ای و صندوق اروپایی اجتماعی رو به زوال تاسیس شد که در اصل توسط معاهده‌ی رم تاسیس شده بود مجدداً فعال شده بود. در سال ۱۹۹۴ اتحادیه‌ی اروپا جامع‌ترین صندوق

همبستگی را برای کاهش شکاف اقتصادی فیما بین غنی ترین و فقیرترین مناطق خود تاسیس کرد.

صندوق اروپایی توسعه منطقه‌ای و صندوق اجتماعی اروپا

صندوق اروپایی توسعه منطقه‌ای به توسعه زیربنای پیشنهادی از سوی دولت‌های عضو می‌پردازد. از سال ۱۹۸۹ این صندوق بر مناطق دارای اقتصاد ضعیف، کاهش شدید صنعت، یا دارای مشکلات توسعه روستایی متمرکز شده است. هر کشور عضو ملزم است صدی از بودجه‌ی صندوق را که تقریباً از طریق میزان جمعیت و سرمایه‌ی اقتصادی آن تعیین می‌شود، متقبل شود. این صندوق معمولاً تنها ۵۰ درصد از هزینه‌های پیشنهادی را تحت پوشش قرار می‌دهد و باقیمانده از منابع ملی تامین می‌شود.

صندوق اجتماعی اروپا تا حدود زیادی به همین شیوه سازماندهی شده است، اما عمدتاً بر آموزش و افزایش مهارت کارگران تاکید دارد. از سال ۱۹۸۸ بیش از هر چیز بر بیکاری درازمدت و بیکاری جوانان بویژه در آن دسته از مناطق اتحادیه‌ی اروپا که بلحاظ اقتصادی در شرایط نامساعدی هستند، تمرکز کرده است. تمام کشورها از صندوق بهره می‌برند اما بخش عظیمی از کمکها به سمت مناطق فقیرتر روانه می‌شود.

صندوق وحدت

یکی دیگر از ابزارهای کاهش تفاوت‌های اقتصادی بین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، صندوق وحدت است. این صندوق به منظور انتقال پول به سمت دولت‌های فقیرتر اتحادیه‌ی اروپا به جهت کمک به آنها در برآورده کردن معیارهای اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی تاسیس گردید. همانند صندوق توسعه منطقه‌ای و صندوق اجتماعی، اکثر بخش‌های صندوق وحدت به سمت دولت‌های عضو فقیرتر روانه می‌شود.

بانک سرمایه‌گذاری اروپا

بانک سرمایه‌گذاری اروپا در سال ۱۹۵۷ براساس معاهده‌ی رم که تاسیس کننده‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا می‌باشد، تشکیل شد. هدف اولیه آن تامین سرمایه‌ی طرح‌هایی است که وحدت اروپا را گسترش می‌دهد. این بانک عمدتاً بر صنعت، انرژی، و مسایل زیربنایی

متمرکز است. دولتهای عضو در تامین بودجهی آن مشارکت می‌کنند اما این بانک بیشتر وجوهات خود را در بازارهای بین‌المللی تجمیع کرده است. حدود ۸ درصد بودجهی آن صرف پروژه‌های خارج از اتحادیهی اروپا می‌شود. این بانک تنها وام می‌دهد نه کمک بلاعوض، و معاضدتهای این بانک باید با هزینه‌های مشابه از دیگر منابع همخوانی داشته باشد. بانک سرمایه‌گذاری اروپا یک رکن مستقل است که قادر به تصمیم‌گیری آزاد از جهت‌گیریهای سیاسی می‌باشد و در چارچوب حقوقی کلی اتحادیهی اروپا قرار دارد. این بانک یکی از موفق‌ترین ارکان اتحادیهی اروپا بوده است. از ۱۹۹۳، حجم وام‌دهی سالانهی آن از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) فراتر رفته است.

تثبیت واحدهای پولی: نظام پولی اروپا

نظام پولی اروپا همان ساختارنرخ ارز اتحادیهی اروپاست. این نظام در سال ۱۹۷۹ برای تثبیت نرخ ارز میان اعضا در زمانی که پولهای رایج به علت رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰ بطور ناگواری در نوسان بود، تاسیس گشت. امید می‌رود، افزایش ثبات پولهای رایج، بنیان آیندهی اتحادیهی پولی و پول واحد میان دولتهای عضو را فراهم آورد.

هستهی نظام پولی اروپا و موتور تثبیت‌کنندهی آن، همان ساز و کار نرخ ارز می‌باشد. این سیستم برای کاهش مقدار نوسان پولهای رایج دولتهای عضو در برابر یکدیگر طراحی شده است. با هموار کردن نوسانات نرخ ارز و تثبیت پولهای رایج، هدف سیستم نرخ ارز، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری میان اعضای اتحادیهی اروپا؛ و همچنین کمک به پیشگیری از تورم از طریق ارتباط دادن پولهای رایج ملی با پول ملی قدرتمند و باثبات آلمانی یعنی مارک آلمان گردید.

علاوه بر سیستم نرخ ارز، نظام پولی اروپا واحد پولی اروپا را معرفی کرد که به اهداف محاسباتی و اداری بکار می‌رفت. زمانی که نظام پولی اروپا، از اول ژانویهی ۱۹۹۹ به جریان افتاد، یورو جایگزین واحد پولی اروپا شد.

نظام پولی اروپا در دهه‌ی ۱۹۸۰ بسیار موفق بود. به ارتقای احساس مسئولیت و نظم جمعی که در کاهش تورم سهیم بود، کمک کرد و پس از سال ۱۹۸۷، مدتی هم به ثبات نرخ ارز کمک کرد. موفقیت آن منجر به پیشرفت معاهدهی ماستریخت در جهت وحدت کامل اقتصادی و پولی شد. با این وجود، یک زمانی اتحاد پولی مجدد براساس مکانیسم نرخ ارز

در سطح وسیعی به انجام رسیده بود و نظام پولی اروپا مستحکم‌تر شده بود و پولهای رایج این اجازه را داشتند که در برابر یکدیگر فقط تا میزان بسیار اندکی کاهش داشته باشند. این استحکام کشورهای تجربه‌کننده‌ی مشکلات اقتصادی را بازداشت از اینکه صرفاً نرخ ارز خود را تنظیم کنند، که در غیر اینصورت ممکن بود دست به چنین کاری بزنند.

مقاومت نرخ ارز که با تغییر شرایط اقتصادی و پولی در کشورهای عضو دوچندان شده بود، برای نظام پولی اروپا کار را مشکل کرده بود از اینکه بتواند پولهای قویتر و ضعیف‌تر را در کنار یکدیگر حفظ کند آنهم زمانی که سوداگران پول درخصوص ارزش پولهای رایج برخی کشورها به تردید افتادند. اتحاد مجدد آلمان در ۱۹۹۰ که هزینه‌های هنگفتی ایجاد کرده بود، این تردیدها را تشدید می‌کرد و در ادامه نیز مشکلات تصویب معاهده‌ی ماستریخت وجود داشت. موجهای معاملات پول در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ برخی کشورها را مجبور کرد از ارزش پول خود بکاهند و انگلستان و ایتالیا مجبور شدند مکانیزم نرخ ارز را ترک کنند. نظام پولی اروپا با افزایش میزانی کسری پولهای رایج در برابر یکدیگر جان سالم به در برد، اما این افزایش آنقدر زیاد بود که پولهای رایج اعضا تقریباً به راحتی دستخوش نوسان می‌شد. نظام پولی اروپا تنها با اراده‌ی سیاسی اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر ایجاد یک اتحادیه‌ی پولی و یک پول واحد همچنان منسجم باقی ماند.

نقش نظام پولی اروپا با ورود یورو، عمدتاً بدون تغییر باقی ماند. این نظام، نرخ ارز بین یورو و پول آن دسته کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا که به پول واحد ملحق نشده بودند، را تنظیم می‌کند.

اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی

اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی گامی است ورای بازار واحد به سمت وحدت بیشتر. اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی خواستار درجه‌ی شدیدی از همکاری‌های اقتصادی بین دولتهای عضو خود است. کشورهای عضو باید سیاستهای بودجه‌ای خود را متحد سازند، و یک نرخ ارز مشترک ایجاد کنند و از یک پول واحد استفاده کنند. این یک گام منطقی است رو به جلو نسبت به اتحادیه‌ی گمرکی ۱۹۶۸ جامعه‌ی اروپایی و تصمیم مورخ ۱۹۸۷ راجع به سند واحد اروپایی در جهت حرکت به سمت یک بازار واحد.

اتحادیه‌ی اقتصادی اروپا اولین بار در دهه‌ی ۱۹۶۰ و بدنبال پیروزی اقتصادی جامعه‌ی اروپایی، در دستور کار جامعه‌ی اقتصادی قرار گرفت. در آن زمان، نگرانیها در حال افزایش بود که سیستم نرخ ثابت ارز بعد از جنگ جهانی دوم، شروع به تزلزل کند. این نظام پولهای مهم جهان را به دلار ایالات متحده مرتبط می‌ساخت که دلار هم بسته به قیمت طلا بود. با این وجود، در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ دلار شروع به ضعف کرد و اعتماد به این نظام رو به افول نهاد. آنچه جامعه‌ی اروپایی می‌خواست یک نظام نرخ ثابت ارز بود که نسبت به تاثیر دلار آسیب‌پذیری کمتری داشت. در سال ۱۹۶۹، رهبران جامعه‌ی اقتصادی از «پیر ورنر» (نخست وزیر لوکزامبورگ) خواستند تا کمیته‌ای را برای تدبیر یک نظام جدید برای جامعه اروپا رهبری نماید. در سال ۱۹۷۰، آنها توصیه‌های ورنر را برای یک نهضت به سمت اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی کامل تا سال ۱۹۸۰ مورد پذیرش قرار دادند.

اما شرایط اقتصادی ضعیف در دهه‌ی ۱۹۷۰ باعث به تعویق افتادن طرح ورنر شد. در سال ۱۹۷۱ ایالات متحده دلار آمریکا را از طلا منفک ساخت و در نتیجه، پولهایی که وابسته به دلار بودند به صورت پولهای شناور و بدون نرخ ثابت ارز درآمدند. سپس در سال ۱۹۷۳ قیمت نفت چهار برابر شد که باعث جو اقتصادی پراشویی شده بود در چنین جوی دولت‌ها مجبور بودند هم با افزایش تورم مواجه شوند و هم با بیکاری رو به رشد. اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی کم و بیش به دست فراموشی سپرده شد در حالیکه جامعه‌ی اقتصادی در عوض بر تلاش جهت نیل به یک ساختار متعادل‌تری از ثبات پول متمرکز شده بود. بعد از چند مشکل اولیه، نتیجه این شد که نظام پولی ۱۹۷۹ اروپایی به موفقیت دست یافت.

اثرات ظاهر مثبت اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی و تصمیم سال ۱۹۸۷ مبنی بر تشکیل یک بازار واحد منجر به احیای طرح ورنر شد مبنی بر اینکه اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی باید در سه مرحله تا سال ۱۹۹۰ آنها را تکمیل نماید. در سال ۱۹۸۹ در مادرید، شورای اروپا کنفرانسی بین‌الدولی برای واقعیت بخشیدن به پیشنهاد مزبور برگزار کرد. گزارش این کنفرانس در معاهده‌ی ۱۹۹۱ ماستریخت گنجانده شد. کنفرانس قبول کرد که اولین مرحله‌ی اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی یعنی حذف نظارتهای ارزی و محدودیت‌های گردش سرمایه، قبلاً آغاز شده است. مرحله‌ی دوم برای سال ۱۹۹۴ تنظیم شد وقتی که دولتهای عضو شروع به هماهنگی اقتصاد خود جهت کاهش تورم و کسری‌های بودجه نمودند. اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی کامل با آغاز پول واحد تحت سرپرستی بانک مرکزی اتحادیه‌ی اروپا حداکثر در سال

۱۹۹۱ آغاز می‌شود. پس از اعمال فشارهایی از سوی آلمان، که تمایل داشت پول واحد به قدرتمندی بازار آلمان شود، اتحادیه‌ی اروپا تصمیم گرفت که کشورهای رسیده به مرحله‌ی سوم باید معیارهای اقتصادی دقیقی را در خصوص مقدار کسری دولت، سقف نرخ سود، تورم، و ثبات پول فراهم آورند.

با این وجود، مشکلات مربوط به معاملات پولی در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ که باعث شد ایتالیا و انگلستان ERM را ترک گویند، و حرکت کلی به سمت پسرقت اقتصادی، تردیدهایی را در خصوص اینکه چگونه بسیاری از کشورها معیارهای اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی را برآورده خواهند کرد، سبب شد. بسیاری از دولت‌ها برای کنترل تورم و کسری بودجه از طریق کاهش هزینه‌های دولتی و سایر اقدامات صرفه‌جویی بسیار تقلا کردند اما تلاش‌هایشان اغلب منجر به بیکاری بیشتر و ناخشنودی همگانی می‌شد. تا سال ۱۹۹۸ بسیاری از شهروندان اتحادیه‌ی اروپا بر این اعتقاد بودند که معیار سنجش کیفیت باید آسان گرفته شود تا اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی محقق شود. علیرغم این نگرانیها، تنها یونان از رعایت معیارها سر باز زد. در اول ژانویه ۱۹۹۹، پول واحد یعنی یورو مورد استفاده قرار گرفت. به یونان اجازه داده شد تا یورو را دو سال بعد در اول ژانویه ۲۰۰۱ پس از اینکه دولت یونان موفق به کاهش تورم و کسری بودجه گردید، مورد پذیرش قرار دهد.

موفقیت اقتصادی اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی بستگی به این دارد که آیا یورو در بازارهای بین‌المللی بعنوان یک واحد پولی ثابت و قدرتمند پذیرفته شود یا نه و به اینکه تا چه اندازه آن منجر به همپوشانی بیشتر اقتصادهای ملی و تحرک بیشتر محصولات، کالاها، و خدمات در اتحادیه‌ی اروپا خواهد شد. هنوز بحثهایی در این خصوص که آیا اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی بنیان مستحکم شایسته‌ای برای نیل به این اهداف دارد یا نه، وجود دارد. با این وجود، بسیاری از طرفداران اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی راجع به این نتیجه رسیده‌اند که مخالفت‌ها راجع به هزینه‌های و منافع که کم‌اهمیت‌تر از این است که متقاعد شویم اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی حتی اگر به لحاظ اقتصادی ناقص باشد، باز هم گام مهمی است به سمت وحدت سیاسی.

بنابراین اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی از این دیدگاه‌های روبرت شومان و جین مونتیه حمایت می‌کند مبنی بر اینکه اتحادیه‌ی سیاسی از طریق اتحادیه‌ی اقتصادی به بهترین نحو محقق می‌شود. این اتحادیه همچنین بر نقش مهم فرانسه و آلمان در اتحادیه‌ی اروپا تاکید ورزید.

اتحاد مجدد آلمان نگرانیهای فرانسه از سلطه‌ی آلمان را در اروپا مجدداً برانگیخت و تمایل فرانسه به نفوذ در سیاست اقتصادی آلمان را تقویت کرد. همزمان، آلمان در صدد بود ترسهای ناشی از ناسیونالیسم آلمان ارتش‌گرای رو به تزاید را کاهش دهد. بسیار شبیه سال ۱۹۵۰، زمانیکه جامعه‌ی اروپایی فولاد و ذغال سنگ ایجاد شد، هر دو دولت بر این اعتقاد بودند که این مسایل سیاسی از طریق وحدت اقتصادی قابل حل می‌باشد. این نگرانیها این اعتقاد گسترده‌تر را تایید می‌کرد که منافع اقتصادی و سیاسی درازمدت ارجحیت دارد بر هزینه‌های اولیه‌ی حرکت به سمت یک پول واحد.

روابط با سایر نقاط جهان

یکی از اهداف مهم اتحادیه‌ی اروپا یکصد شدن و داشتن یک جایگاه سیاسی متحدالشکل در خصوص مسایل جهانی است. این مهم در اقتصاد و تجارت آسانتر از مسایل سیاسی قابل تحقق است. توافقات تجاری دوجانبه و چندجانبه‌ای بین اتحادیه‌ی اروپا و بیشتر کشورهای در حال توسعه به امضا رسیده است. با این وجود، موقعیت‌های سیاسی مشترک بواسطه‌ی تعارضات میان منافع ملی علیرغم همکاری میان دولتهای عضو اتحادیه اروپا و توسعه‌ی اعلامیه‌های سیاست خارجی مشترک، با مشکل مواجه شده است. چنین همکاری همیشه منجر به اقدام مشترک نشده است. کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا طی جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس تقسیم شدند؛ کشورهای بحرانیهای ماقبل ۱۹۹۱ در یوگسلاوی سابق و روابط آینده با روسیه و اروپای شرقی. در هر مورد، اختلافاتی بین اعضا بروز کرده در خصوص اینکه چگونه و تا چه حد اتحادیه اروپا باید درگیر مسایل مربوط به سیاست خارجی شود، و نتایج هر اقدام اتحادیه اروپا برای اقتصاد اعضا و روابط سیاسی چه خواهد بود.

توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا

تا سال ۱۹۹۹ تمام کشورهای کمونیستی سابق اروپای شرقی تقاضای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا نمودند. کشورهای اروپای شرقی اقتصادی کمتر توسعه‌یافته‌ای نسبت به اروپای غربی دارند که موجب طرح سوالاتی در این خصوص شده است که آیا توانایی دارند از پس فشارهای رقابتی بازار داخلی اتحادیه‌ی اروپا برآیند. همچنین، اتحادیه اروپا در خصوص

ثبات نهادهای دموکراتیک در کشورهای مزبور و تعهد آنها نسبت به حقوق بشر و حفظ حقوق اقلیت‌ها نگرانی داشت. گسترش اتحادیه اروپا قویا مستلزم ارزیابی مجدد طرحهای اتحادیه اروپا بویژه طرح کپ و توزیع منابع اتحادیه اروپا بود. دولتهای عضو ثروتمندتر نگران بودند که آنها بابد وجوهات بیشتری به اتحادیه پردازند، در حالیکه دولتهای عضو فقیرتر از اینکه سهم آنها از سرمایه‌ی اتحادیه اروپا در خصوص کشاورزی و توسعه‌ی منطقه‌ای شدیداً کاهش یابد، واهمه داشتند. همچنین چنین استدلال می‌شد که گسترش بدون اصلاحات مهم بنیادین کارآیی اتحادیه‌ی اروپا را کاهش خواهد داد.

علیرغم این نگرانیها، تجارت فی‌مابین اروپای شرقی و غربی پس از ۱۹۹۰ بطور اساسی افزایش یافت. دولتهای غربی شروع به سرمایه‌گذاریهای اقتصادی در اروپای شرقی کردند. همزمان، اتحادیه‌ی اروپا کمکهای اقتصادی ارائه کرد، موسسات مشترک ایجاد کرد، و توافقات سیاسی و همکاریهای فرهنگی رسمی به امضا رساند. در سال ۱۹۹۷ اتحادیه‌ی اروپا با مذاکرات عضویت آزاد قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لهستان، و اسلوانی موافقت کرد که زمانی پس از سال ۲۰۰۰ به عضویت اتحادیه‌ی اروپا درآیند. سپس در سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا مذاکرات الحاق با بلغارستان، لتویا، لیتوانی، مالت، رومانی و اسلواکی را آغاز کرد. (همزمان، اتحادیه اروپا نپذیرفت که بطور مفصل تقاضا عضویت دائم از سوی ترکیه را پیگیری کند با ذکر نگرانیها راجع به سوابق حقوق بشر این کشور). در ماه می ۲۰۰۴ اتحادیه‌ی اروپا رسماً ده‌تا از این کشورهای اروپایی را مورد پذیرش قرار داد که همه را به استثنای بلغارستان و رومانی بعنوان دولتهای عضو پذیرفت. انتظار می‌رود بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ دولتهای عضو اتحادیه اروپا شوند.

اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای غیر اروپایی

روابط میان اتحادیه اروپا و کشورهای صنعتی غیر اروپایی، بویژه ایالات متحده و ژاپن هم‌نوید بخش بود و هم آشفته‌کننده. اتحادیه اروپا از یک سیاست حمایتی پیروی می‌کرد بویژه در خصوص کشاورزی که بعضاً منجر می‌شد ایالات متحده بخصوص دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزند. با این وجود، بطور کل روابط مثبت بود. ایالات متحده و ژاپن بزرگترین بازارها خارج از اروپا برای محصولات اتحادیه اروپا هستند و همچنین بزرگترین شرکای تجاری غیر اروپایی بشمار می‌روند.

اتحادیه اروپا زمانی که با کشورهای در حال توسعه که بیش از یک سوم صادرات را دریافت می‌دارند، شروع به داد و ستد کرد سیاست حمایتی کمتری را اتخاذ کرد. تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، تمام کشورهای در حال توسعه توانستند محصولات صنعتی را به دولتهای عضو اتحادیه اروپا بدون عوارض صادر کنند. بسیاری از محصولات کشاورزی که مستقیماً با محصولات اتحادیه اروپا رقابت می‌کرد، توانستند بدون وضع عوارض وارد اتحادیه شوند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا به توافقات خاصی بابت بسیاری از کشورهای آفریقایی، حوزه‌ی کارائیب، و اقیانوس آرام (که اصطلاحات کشورهای ACP نامیده می‌شوند) رسیده است. در سال ۱۹۶۳ اتحادیه اروپا مقاله‌نامه‌ای را در یائونده کامرون به امضا رساند و همکاریهای اقتصادی، فنی و مالی را به ۱۸ کشور آفریقایی که عمدتاً مستعمره‌های سابق فرانسه و بلژیک بودند، پیشنهاد داد.

در سال ۱۹۷۵، کنوانسیون را در لومه پایتخت توگو با ۴۶ کشور آفریقایی، حوزه‌ی کارائیب و حوزه‌ی اقیانوس آرام (ACP) به امضا رساند و به آنها آزادی دسترسی به اتحادیه‌ی اروپا برای تقریباً تمام محصولاتشان و ارایه‌ی کمکهای صنعتی و مالی را اعطا کرد. کنوانسیون لومه در سال ۱۹۷۹ مورد تجدید نظر قرار گرفت و به مجموع ۵۸ کشور گسترش یافت و در سال ۱۹۸۴ به ۶۵ کشور و در سال ۱۹۸۹ به ۶۹ کشور. در سال ۲۰۰۰ کنوانسیون لومه بوسیله‌ی توافق‌نامه‌ی «کوتونو» که مبانی گسترده‌تر و درازمدت‌تری برای رابطه‌ی اتحادیه‌ی اروپا با کشورهای ACP وضع می‌کرد، از اعتبار ساقط شد. اتحادیه‌ی اروپا توافقات مشابهی با تمام دولتهای حوزه‌ی مدیترانه به استثنای لیبی و سایر کشورهای آمریکای لاتین و آسیا منعقد ساخته است.